

فصلی از تاریخ قهستان



دکتر علیرضا مجتهد زاده

استاد دانشگاه مشهد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله
أجمعين ولعنة الله على أعدائهم وغاصبي حقوقهم وناصبي سيعتهم ومنكري
فضائلهم من الآن إلى يوم الدين ابد الآبدين ودهر الدهرين الهى آمين .
وبعد برادکيا پوشيده نماند که بیشتر اولاد جعفر طيار عليه التحية و
الکرما قدر خاک خراسان بوده اند چه محمد جعفر طيار که عم گرامی عون است
در قریه [ای] از قرای طبس گیلک و مرقد منور و مشهد معطرش ظاهر و اسم
آن قریه ارمغان است و در همان زمان یعنی ابتداء فتح اسلام که آن همام
مقبور گشته قبه [ای] بر سر تربتش ساخته و سرش بگردون افراخته و بخط
کوفی ذکر کیفیت شهادتش بر کتابه آن مرقوم گشته و اکابر و اساغر آن بلده
و بلوکاتش همواره شموع و نذورات بآن آستان ملایک آشیان همی برند
و بمراد می رسند و ساداتی که بترسایان در بیهق زمینی اند و فرزند حسن بن
عون بن عبدالله جعفر که مدفون بزنا بادست و برادرش که ستمی جد خود
است در مصرخ هراة .

حکایت: در مصابیح القلوب آورده اند که از او سؤال کردند که تو را
از تمامت ارباب جود و کرامت عجب اجود و اکرم می یابم فرمود که جود و
سخا من از غلامکی فرا گرفتم . گفتند بیان آن چون است؟ گفت روزی

به صید رفتیم و در عقب گور و آهو بسی اسب تاختم و در وقت توجه به منزل خود تشنگی بر من غالب شد و مرکب من از فقدان آب بی تاب گردید از دور نخلستانی بنظر آمد عنان بدان جانب تاختم چون نزدیک رسیدم غلامکی دادم که به آب داری نخیل مشغول است و کنیزکی در نظر آمد و سگی در عقبش می دويد [۱ ب] چون کنیزك به آن غلام رسید سه قرص نان از بغل بیرون آورد تسلیم غلام نمود و خود به راهی که آمده بود باز گشت و سگ به بوی نان ساکن شده در غلام می نگرید و دم می جنبانید و گردن بر می کشید . غلام یکی از سه نان پیش سگ افکند بخورد و همچنان لب می لیسید و می طلبید غلام نان دیگر پیش سگ افکند آنرا نیز بخورد و همچنان سگ به پای و تلوا سه^۱ می نمود . حاصل کلام غلام هر سه نان چاشت و شام خود را بآن سگ داد و نان ثالث از زمین ربوده برفت من از غلام پرسیدم گاهی حالات را گفت این نخلستان از آن بهرام کبیر است و من مملوك و یم و هر روز به دست این کنیزك که زوجه من و مادر سه فرزند من است سه نان روانه می کند . عبدالله گفت من دیدم که هر سه نان به این سگ دادی . غلام گفت صحراست و هیچ جا خوردنی برای او گمان نکردم و به بوی نان سرگردان شده آنجا افتاد گفتم مهمان است يك ته نان به آن دادم تا برود نرفت به خاطر رسید که مهمان است هر چه هست گرامیش دارم ته به پیشش افکندم بیشتر از پیشتر مطالبه نمود نه پسندیدم که هر چه باشد صرف او نمایم از جوانمردی آن غلام تعجب نموده روانه شد پیش خواجه اش^۲

۱- اضطراب و بی قراری و میل به چیزی . ۲- دراصل : خاجه !

آمد و در بکوفت . اوسراسیمه از خانه به بیرون دوید و در دست و پای عبدالله غلطید و گفت به خدای که آن زمان در خواب دیدم حضرت خلیل را که می گوید ای بهرام به عزّ ابدی رسیدی . گفتم : یا خلیل الله مرا کاری فرمای که موجب رضای تو شود . گفت اگر رضای دل من بخواهی عبدالله جعفر بر در خانه تومی آید هر چه گوید چنان کن تا از تو خوشنودشوم . پس عبدالله گفت کلمه بگویی و مسلمان شو، چنان کرد . گفت خدمت دیگر بفرمای عبدالله فرمود آن غلام و کنیز و سه فرزند او را بمن بفروش . بهرام گفت بی زر از آن تو . عبدالله گفت بی بها نمی گیرم حاصل که زر بداد و غلام و اهل و اولاد او را بخرید و خط آزادی به ایشان داد و بهرام با اهل و اولاد غلام بدان مقام حاضر شده نخلستان را به ایشان بخشید . ای عزیز امیر -
المؤمنین سر به سائل داد [۲ آ] .

بیت

بدان سه نان که عطا کرد بر سبیل خدا خدای سوره انسان و عطا فرمود
خواجه و غلام با طعام به قدر مراتب از ملک علام پاداش می یابند . اللهم
لا تخرمنا بر کاته .

سبب انتقال آن مقرب ذوالجلال از مدینه به خراسان .
راقم حروف جناب حسامی چنین گوید آنچه در اوراق کتب متقدمین
و متبحرین مورخین به نظراین بنده حزین رسیده اینست که : ابو جعفر
طوسی ره از واقدی و او از ابوالصلت عبدالسلام بن صالح بن سلیمان
هروی که اخص خواض بارگاه ولایت پناه امام غریب مهموم و همام نصیب

مسموم وحسیب^۱ مغموم مظلوم :

بیت

شهید خاك خراسان امام طیب و طاهر علی موسی جعفر ، محمد باقر
 بوده روایت می کند و سیف النظر طوسی در لطایف و حافظ محمد
 عبدالعزیز جنابدی در معالم العترة النبویه و طبرسی در اعلام الوری و مستغفری
 در دلائل النبوة آورده اند که مأمون الرشید عباسی علیه اللعنه چون بلاد
 مشرق تحت ضبط و تسخیر در آورد از عراق عرب که پایه سریر او بود و هم
 و هراس به خاطر مکرر آن شر الناس بر سید که تا^۲ علویان بر آل عباس خروج
 نکنند و نهال آمال ایشان را از جویبار سلطنت [سیراب] نکنند و عشاق وار
 یراق^۳ نموده اتفاق نمایند و عروس ملک عراق را از کنار دولت اهل شقاق^۴
 و ارباب نفاق نربایند بنا بر آن با برادران و اعیان دودمان و اهالی زمان از
 امیر و وزیر و وضع^۵ و شریف از علماء امصار^۶ و امناء انصار و دوهاقین و اهل
 بازار و مجموع ارباب تدبیر از برنا و پیر در رفع و دفع این تشویر مشورت
 نموده اهل شوری بعد از تأمل و تدبیر اصوب و الیق به حال او آن دیدند که
 یکی از علویان را ولی عهد خود سازد و از مخالفت و مخاصمت به موافقت
 و مصادقت ایشان پردازد و رسوم عدوان و عناد و ظلم و بیداد که شیوه جهال
 اهل جاهلیت است از بنیاد براندازد و چون نواب در این باب استشاره و

- ۱- دارای حسب و والا گهر .
- ۲- یعنی مبدا .
- ۳- ساز و برگ و اسلحه و اینجا مجاز آمادگی و ساخت .
- ۴- دشمنی و مخالفت و ناسازگاری و نفاق - در نسخه : نربایند .
- ۵- کوچک و فرومایه .
- ۶- جمع مصر به معنی شهر .

استخاره نمودند آراء اذکیاء^۱ بر این استخاره به صواب دید مأمون مجموع اماناء رضادادند پرسیدند که از اهل بیت ع [۲ ب] غدیر از صغیر و کبیر زینده این امر خطیر کیست که از عهده آن کماینبغی تفصی نماید و این منصب جلیل المراتب را ندما و اماناء ملت و وکلای دولت متفق اللفظ والمعنی گفتند که علی بن موسی الرضا ع که همای هوای ولایت و شاهباز بلند پرواز اوج خلافت و لاست و عنقای قاف عزلت و سیمرغ آشیانه وحدت است .

بیت

گر ملکی بر صفت آدمی است اوست که سرتا قدمش مردمی است
تاج رضا بر سر او افسراست افسرش از چرخِ فلک بر تراست
عظمای بنی العباس و کبرای عرب هفت شب تا روز و روز تا شب
«دمی شان ز جنتی نیاسود لب»^۲ پس مهم بر این قرار دادند و عرضه داشتی
به پایه ولایت مسیر آن بدر منیر آسمان هدایت و صدر مسند فلک سعادت
بشر نذیر^۳ مقتدای صغیر و کبیر ، رهنمای برنسا و پیرو مامور و اسیر
بی غدر و عذر پذیر و از پا افتادگان را از سر کرم دستگیر .

بیت

داعی امت و سراج^۴ منیر شمع جمع امم بشیر نذیر
قرّة العین خواجه^۵ کونین صاحب ناقة و لوا و سریر

۱- جمع ذکی به معنی تیزفهم و تند هوش .
۲- مصراعی است . در نسخه: جنغی - جنغی ماخوذ از ترکی به معنی مشاورت
۳- خبر آورنده
۴- چراغ .
۵- در نسخه : خاجه ، باین املا چندبار تکرار شده و کاتب جوانب را نیز به صورت جانب نوشته است !

بوی او بهتر از نسیم بهار
 گر صغیر است گر کبیر گناه
 ماهمه عذر خواه^۲، اوبه کرم
 ما سراز پای خود نمی دانیم
 خوی او خوشتر از شمیم^۱ و عبیر
 در گذارنده از صغیر و کبیر
 همرا رهنما و عذر پذیر
 ای سراپای ما همه تقصیر

بیت

ایا وجود تو بر خلق سایه‌ای زخدای بیابور سرما سایه‌ای فکن چو^۳ همای
 ملحض سخن آنکه در طی آن طومار به لفظ اندک^۴ و معنی بسیار اظهار
 واضمار^۵ نموده ثبت فرمودند مشتمل بر آنکه امیدواریم به آن ذات کامل—
 انصافات و خلاصه سید کاینات که پرتوالنفات بر حال سرگشتگان بادیه
 هجران اندازد و به عتر ملاقات همگنان را سرافراز سازد و به زلال لب
 تشنگان ... را بنوازد؛ که خواهان^۶ خدمت و مترصد دولت ملازمت باشیم
 به تشریف قدوم مبارک منتظر و پرتوروی همایون مستظهر و به امیدروی
 ولی قوی خاطریم .

بیت

گر روی آمدن به عنایت به ما کنی
 از هر طرف که روی کنی روی آمده است
 گستاخ روئی از طرف مانه [۳۳] احد ماست
 آری عنایت تو و لطف تو بی حد است
 آن بر گزیده ملک متعال بر جناح استعجال من حیث الاستقلال در این

- ۱- بوی خوش .
 ۲- در اصل : چه
 ۳- در نسخه : خواه!
 ۴- یعنی آشکار و نهان .
 ۵- خاهان به قیاس سایر کلمات مشابه .

سرزمین درین زودی نزول اجلال نمایند که اهل خراسان رطب-
اللسان^۱ به مضمون این داستان گویا می باشند :

بیت

بشتاب تیشه بر در زندان شوق زن
کاجاب رادو دیده چو^۲ مسمار^۳ بر دراست
در انتظار دیدن تو چشم آرزو
چون گوش روزه دار بر الله اکبر است

چه حقیقت آن حال واسطه اقبال واجلال خود شمیریم :

گر این دولت قرین حال باشد مرا زین حال صد اقبال باشد
بر آرد سر به کیوان پایه من نشنید آسمان بر سایه من
من خاکی ز خدمت مانده ام دور چو^۲ دریا خشک لب چون سایه بی نور
اگر بر خاک ما باری سحابی و گر تا بی . . . آفتابی

والسلام والاکرام. و به نواب^۳ آن جناب نیز مکتوبات نوشته و بر نیل
مطلوب استمداد نموده رسولی را بر جناح استعجال به جانب مدینه نزد آن
مخزن اسرار علم و حکمت و سکینه^۴ فرستاد در وقت ارسالش در خزینه
بگشاد و بسیاری از نقایس امتعه و ظرایف اقمشه بافیول^۵ و نعال و اغنام و
جمال به جانب مکرم آن صاحب فضل و کمال و مجد و جلال ارسال فرمود
و قاصد روی به مقصد نهاده در سرعت بر ماه فلك پیشی و در پیویه بر باد صبا

۲- دراصل : چه

۳- نایبها .

۵- جمع فیل .

۱- شیرین و ترزبان .

۳- میخ .

۴- وقار و طمانینه و آرامش .

خویشی گرفت و قطع منازل نموده به ارض بثر^۱ و زمین مدینه رسید و به عزتسده^۲ بوس و به تقبیل عتبه علیه سرافراز گشت. آورده اند که چون قاصد به مقصد رسید عرضه داشت معروض رأی جهان آرای جناب مستطاب آن برگزیده ملک و مآب گردانید و مکاتیب خدام خدام خجسته آغاز فرخنده انجام نیز بگذرانید حضرت امام ع از الزام و اهل صحبت اهل بدعت و ظلام اندیشیده بعد از استشاره و استخاره جز رفتن چاره ندید لاجرم با بعضی از خواص و برخی از عوام عازم خراسان شد و بعد از رنج راه و بیداری سحرگاه و ارتحال به مرو و شهر درقریه ماخان که از آن منزل قصبه ایست تا مرو شاهی جان نزول اجلال فرمود چون پرتو [۳ ب] این خبر بر پیشگاه ضمیر مکدر مأمون دون تافت با سران سپاه و مقدمان بارگاه و عظمای دولت و امراء مملکت به استقبال آن قبله اهل اقبال برسید استعجال بالاستقلال تمام بیرون آمد و چون ازقریه ماخان .

بیت

برون آمد امیر شهسواران پیاده در رکابش تاجداران
 نهاده غاشیه^۳ خورشید بر دوش رکابش کرده مهرا حلقه در گوش^۴
 مأمون چون که از دور نظر بر روی آن برگزیده ملک غفور کرد .

بیت

از پای در افتاده و بیهوش شد .

۱- اسم دیگر مدینه است که در قدیم معروف بوده است .
 ۲- سده یعنی پیشگاه و رواق خانه و آنچه بر آن نشینند مثل منبر .
 ۳- پوشش زین .
 ۴- یعنی حلقه رکاب او در گوش ماه بود . و ما را بنده خود کرده بود باین که آن حلقه از ماه روشن تر بود و یا ماه سری داشت .

چه هوش رفته‌اش با قالب آمد گرامی را ز هر سو طالب آمد
 آن شهسوار صحرای قیامت و آن سهی بالای باغ استقامت پیاده گشته
 به جانب مأمون روان گردید و او را از خاک برگرفته و به سینه بی کینه منظم
 ساخت معانقه فرمود و مصافحه نمود مأمون چون به عزّز پای بوس آن حضرت
 سرافرازد دست کرد و دامنش را بر چشم خویش مالید و از فرط اشتیاق و
 خوشحالی می نالید .

بیت

چه خوش حالی است روی دوست دیدن پس از عمری به یکدیگر رسیدن
 بعد از آن فرمود تا منزل پاکیزه فراخور حال خالی کردند و فرشهای
 زیبا کناره دوز به ستمندس^۱ و دیبای اخضر در صحن و صفا بگستردند چون
 ملازمان زبده اولاد سید امام آن مقام را به نور حضور و افراسرور منور و
 اهل آن بلده رابه عبور لازم الحَبُور^۲ معزز ساختند مروی است که اهالی
 مرو سرافتخار و مباهات با علم ارادت و مقاصات^۳ به اوج سموات بر افراختند
 و زبان ثنا به مضمون این املا انداختند :

بیت

بلند چون نشود خاک آستانه ما که آفتاب قدم می نهد به خانه ما
 و ارکان دولت مأمون با اهالی و موالی چون از تقبیل قدوم مکرمش
 به پرداختند ثنا به مجموع درخواست^۴ کردند که محمد بن موسی که برادر

۱- پارچه ابریشمی زربفت و حریر قیمتی .

۲- شادی و زیبایی .

۳- شاید مقاصات به معنی رنج چیزی کشیدن زیرا مقاصات به معنی نبرد و دوری است

۴- در اصل درخواست (رسم الخط مثل سایر موارد مشابه) .

رضاست و توهم از توهم خروج بنی العباس اورا گرفته حالا مدتی است که چون رندان در زندان محبوس است و از رستگاری مأیوس مناسب آنست که اورا اخراج نموده و الباس فرموده به درگاه عالم پناه آن عالی‌جاه ولایت دستگاه علیه صلوات الله مطلق العنان سازی و ضمیر منیرش از آزار و اندوه برادر پیردازی [۴ آ] مأمون این معنی را قبول نموده صاحب السجن^۱ را طلب فرموده و مرکبی با ساخت زرین و یک قطار استر پتر از بارمفرش و اوانی^۱ و... و اشیاء یکسر از اثاث البیت و چند سراسب از خروه^۲ و ابرش^۳ و کمیت^۵.

بیت

شتابنده و چابک گرم خیز سبک بار رهوار خوشگام تیز
 چو^۱ برق از شتابندگی تیز گام چو^۲ وهم سبک سیر چابک خرام
 بالبسه نفیسه و چند نفر غلام حبشی و کنیزکان ترکیه پاکیزه لیب^۳
 و اشتران باریک ساق فروهشته لب بارشان مطعومات^۴ لذیذه و اشربه
 گوارنده و فواکه^۵ پسندیده و صندوقهای جامه از خز و نخ تسلیم صاحب
 سجن نمود و فرمود که محمدرضا از زندان بیرون آورد و به حمام برد و موی

-
- ۱- در لغت یعنی زندانبان. ۲- ظرفها .
 ۳- در لغت به معنی خروس است ولی با اسب مناسبت آن معلوم نیست شاید نوعی رنگ باشد .
 ۴- اسبی که موی سرخ و سیاه و سفید دارد و رنگش سرخ و سفید در هم باشد .
 ۵- اسب سرخ‌پال و دم‌سیاه ، کهر . ۶- در اصل : چه
 ۷- خردمند و دانا . ۸- خوردنیها . ۹- میوه‌ها .

سرش بستر دو به البسه نفیسه اش ملبوس سازد و سرش را به افسر زیبا و عمامه دیا بیاراید بر سر حمام جام شربت خوشگوار بدو نوشاند و متعلقانش را رانیز جامه پوشاند و برجیست^۱ خاص اش سوار سازد و چون از این کار پیردازد اشیاء مذکوره عرض نموده تسلیم ملازمانش نماید و به خدمت حضرت رضا ع گسیل فرماید و زندان بان به فرمان محمد را از زندان بیرون آورده به آنچه مأمور بود عمل نمود و محمد بن موسی علیه التحیه بریکس استر و یک خلعت از آنها اکتفا کرده باقی را رد فرمود و گریان گریان روی توجه به آستان ملایک آشیان قبله راستان آورده می گفت: ع^۲

اول ز اشك دیده خود شست و شو کنم

و آن گه به چشم پاك نظر سوی او کنم

و چون به دولت دیدار برادر بزرگوار فایز^۳ گشته از روی تعجب

تلفظ نموده:

و شعر: **بیت**

بیت

خویشتن را در چنین راحت پس از چندین عذاب

این چه می بینم به بیداریست یارب یا به خواب

حضرت امام رضا ع بر سلامتی ذات بابر کات برادر زبان شکر فشان

به شکر ملک منان در ترنم و الحان آورد ع^۴.

۱- اسب کتل .

۲- یعنی مصراع شعر در صورتی که یک فرد است .

۳- یابنده و غالب .

۴- ایضاً همان اشتباه تکرار شده است .

بماند جان در کنارش کشید زشادی تو گوئی به خواهد^۱ پرید
 و به منزل خاصش اختصاص داد بر فراق برادران غایب رقت نموده
 جبین مبین^۲ و پیشانی نورانی او را بوسیده و بسیار گریسته و به پرسش
 زبان بگشاد :

که بر جان اخوان من غم مباد سرمویی از هیچ نسر کم مباد
 شما از پدر [ه آ] یادگار منید مترسید چون در جوار منید
 تازنده ام هیچ مکروهی به برادران و محبان من نخواهد آرسید و از
 ایام فراق و محن و آلام اشتیاق در آن انجمن شمه ای گفته از احوال محمد
 استفسار نمود و فرمود :

ز هر بد که آمد مرا بر سرم از آن بد فراق تو بد بدترم
 حضرت رضا بعد از اصغای کلام محمد این کلام ادا نمود :
 المنة لله که نمریدم و بدیدیم دیدار عزیز تو و از غم برهیدیم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

۱- در اصل : خواهد

۲- روشن .

۳- در اصل : نخواهد



پښتونستان، پوهنتون جامع علوم انساني او مطالعات فرانسې
پرتال جامع علوم انساني